

یادی از لطف اله اعظمی قادیکلانی

یادی از یک همسفری مهربان و آرام در پر مخاطره ترین گردنه های با قلبی به بزرگی همه گیتی. بعد چندین دست شطرنج تازه دست نوی را مرتب کرده بود. به هشت سرباز آماده رزم ردیف جلو نظری انداخت و نقشه های تاکتیک و استراتژیک را به دور دشمن اما در بیخ گوش دشمن و حساب شده تر از پیش در ذهن مرور کرد. اما زندگی یک بار دیگر بی منطقی خود را به نمایش گذاشت.

راستی، بی منطقی زندگی اصلن قابل درک نیست. یکی از دست و مغز و زبانش آتش می بارد و مردم شب و روز از وجودش در عذابند و مصداق کامل سخن شاملو هستند که می گوید:

آن جا که قدم بر نهاده باشی

گیاه، از رستن تن می زند

چرا که تو، تقوای خاک و آب را

هرگز

باور نداشتی.

این ها عمر به کمال می کنند و از چنگال عدالت مردم که گاه دامن بعضی ها را می گیرد می گریزند. اما، دیگری چون لطف اله که گفتار، پندار و کردارش در خدمت آسایش و آرامش و خوشبختی مردم است در میانه راه در اوج کمال پریز می شود. یادش گرامی



ahad.ghorbani@gmail.com

<http://ahad-ghorbani.com/>

<http://www.facebook.com/ahad.ghorbani.dehari>